

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

فریبرز سنجری  
۲۲ اکتوبر ۲۰۱۳

## ملاحظات در باره شیوه برخورد کمونیست ها با مذهب

توضیح: چندی پیش در یکی از جلسات آموزشی سازمان ما در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که شیوه برخورد کمونیست ها با مذهب چگونه باید باشد؟ از سوی رفیق فریبرز سنجری بحثی ارائه شد که مقاله زیر بر اساس آن سخنرانی تنظیم شده است.

### طرح مسأله!

در پاسخ به سؤال یکی از رفقاء مبنی بر این که شیوه برخورد کمونیست ها با مذهب چگونه باید باشد قبل از هر چیز باید تأکید کنم که این مسأله یعنی روش برخورد به مذهب برای کمونیست ها چه به دلایل بینشی و این واقعیت که آنها آتیه اند (آتیه انیست یعنی کسی که به خدا اعتقاد ندارد) و چه به دلیل استفاده طبقات استثمارگر در طول تاریخ از مذهب برای تحمیل توده ها و تسهیل شرایط استثمار آن ها، همواره از اهمیت زیادی برخوردار بوده و هست. به همین دلیل هم در تاریخ پر فراز و نشیب جنبش کمونیستی در سطح جهان ما شاهد مباحثات پر شور و بی اندازه ارزشمندی در این زمینه بوده و هستیم و می بینیم که اندیشمندان و آموزگاران بزرگ کمونیسم و رهروان واقعی آن ها در همه جا و همواره علیه اندیشه هائی جنگیده اند که یا به دلیل نفوذ مذهب در سطح جامعه و بالطبع در میان کارگران و زحمتکشان در مقابل آن کرنش می کنند و برای نمونه با ارائه درک نادرستی از این امر درست که "مذهب یک امر خصوصی است" خود را در مبارزه با مذهب و خرافات مذهبی بی وظیفه می سازند و یا به عکس به جای مبارزه ریشه ئی با آن و تلاش برای نابودی زمینه های مادی وجود و نفوذ آن، ژست های شدید ضد مذهبی گرفته و با "اعلام جنگ" به مذهب، مبارزه با مذهب را به هدف اصلی فعالیت های خود تبدیل کرده اند و با اتخاذ روش های کودکانه و آنارشویستی عملاً بر سر راه مبارزه اصولی با آن سنگ می اندازند.

از سوی دیگر این مسأله برای کمونیست های ایران با توجه به این که با رژیم طرف اند که بیش از ۳۰ سال است که در قدرت است و در همه این سال ها هم اعمال خودش رو با لفافه مذهبی توجیه کرده و خودش را "نماینده خدا" روی زمین جا زده و می زند و مدعی است که قوانین خدا را در کشور پیاده می کند خوب از اهمیت دو چاندانی برخوردار است. به خصوص که ضدیت آشکار اکثریت مردم با این حکومت و رواج وسیع ناسزا ها و بد و بیراه هائی که مردم عادی نثار پیغمبران و امام ها و دین و مذهب و اسلام می کنند به اندیشه هائی هم دامن زده که مدعی اند که جمهوری اسلامی با سیاست های سرکوبگرانه اش و جنایت هایش و شرایطی که برای مردم شکل داده عملاً ریشه مذهب را زده و نفوذ آن را بین مردم کاملاً بی رنگ ساخته و یا شاهد هستیم که کسانی و جریاناتی با تمرکز یک جانبه بر روی مذهب

و بد و بیراه گفتن به مذهب و توهین به اعتقادات مردم و یا به قول معروف "اعلان جنگ به مذهب" چنین جلوه می دهند که کار مذهب را در ایران تمام کرده و آن را برای همیشه به خاک می سپارند.

در حالی که می دانیم که این ادعا ها و این نظرات با واقعیت انطباق ندارد و به عکس مذهب در مناسبات ظالمانه موجود ریشه دارد و تا این مناسبات هم به طور رادیکال و به وسیله یک انقلاب بزرگ اجتماعی به رهبری طبقه کارگر از بین نرود خوب ما شاهد نابودی مذهب و زدن ریشه مذهب آن هم به طور واقعی در این سرزمین نخواهیم بود.

البته از آن جا که این نظرات نادرست از شرایطی که سلطه جمهوری اسلامی ایجاد کرده نشأت می گیرد و تا حدی منعکس کننده معضلاتی است که این سلطه ددمنشانه در جامعه شکل داده، پرداختن به آن و شناختن آن و درک اشکال مبارزه با آن یکی از ضروریات شرایط مبارزه کنونی است. آن واقعیت هم این است که جمهوری اسلامی ۳۴ سال است که به نام مذهب و با تکیه بر خدا و پیغمبر و اسلام از هیچ جنایتی در حق مردم ستمدیده کوتاهی نکرده است. و این امر به طور طبیعی نفرت مردم از این دیکتاتوری لگام گسیخته را تا حدی متوجه لافاه عقیدتی و ایدئولوژیک این رژیم هم می کند و به همین دلیل هم ما در جاهائی که مردم دور هم جمع می شوند و یا در پیامک هائی که برای هم ارسال می کنند و یا در تاکسی ها همان طور که حتماً در جریان هستید و اخبار و گزارشاتش را شنیده و خوانده اید شاهد ناسزا ها و جوک هائی هستیم که مردم عادی به طور روزمره نثار پیغمبران و امام ها و دین و مذهب و اسلام می کنند. یعنی همان طور که رهبران جمهوری اسلامی را با ناسزا هائی که به آنها می دهند و جوک هائی که برایشان می سازند آماج خشم خودشان قرار می دهند از نثار این ناسزا ها و توهین ها به خدا و پیغمبر و علی و بقیه امام ها و غیره هم دریغ نمی کنند. این امر به خودی خود واقعی را منعکس می کند که باید به آن توجه داشت ولی این امر نباید ما را دچار هیستری ضد مذهبی کرده و به این ساده اندیشی سوق بدهد که فکر کنیم که جمهوری اسلامی با این کار هایش برای ما ریشه مذهب را زده. روشن است که چنین درکی چه نتایج خطرناکی برای جنبش انقلابی مردم ما در بر دارد؛ امری که به دشمنان مردم ما یعنی امپریالیست ها و طبقه حاکمه امکان می دهد که هر گاه لازم دیدند با فریب مردم و سوار بر این هیستری ضد مذهبی لافاه عقیدتی سلطه خودشان را تغییر داده و با روی کار آوردن یک رژیم جنایتکارتر تمامیت نظام سرمایه داری حاکم را حفظ کنند. بنابراین باید آگاه بود و این آگاهی را به میان مردم برد که در شرایط ایران تا نظام سرمایه داری حاکم است حضور مذهب هم البته در اشکال و سطوح مختلف باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر از آن جا که امر رهائی کارگران و زحمتکشان به نابودی این نظام وابسته است و این نابودی هم بدون بسیج وسیع توده ها امکان پذیر نیست و با توجه به این که اعتقادات مذهبی در اکثریت بزرگی از مردم ریشه های عمیقی دارد و دشمن هم با توجه به این امر برای تفرقه اندازی در صفوف انقلاب به هر ترفندی از جمله برجسته کردن اختلافات مذهبی متوسل می شود، بنابراین شیوه برخورد کمونیست ها در ایران با مذهب از اهمیت دو چندانی برخوردار می شود چرا که آن ها باید توده های اکثراً مذهبی را برای نابودی نظام سرمایه داری وابسته که در حال حاضر شکل حکومتی رژیم حافظش استبداد مذهبی است بسیج کنند و امر نابودی این نظام را با آن ها تا آخر پیش ببرند. با توجه به این مقدمه لازم می دانم تا به برخی از نکات مهم در این رابطه بپردازم.

### **ترس و ضعف انسان خالق خداست**

واقعیت این است که ناتوانی و ضعف انسان اولیه در مبارزه اش با طبیعت باعث پیدایش اعتقاد به قدرت های آسمانی و نیروی برتر و خدایان و خدا شده یعنی در واقعیت انسان خالق خداست و آن هم نه به خاطر قدرت و دانشش، بلکه به عکس به دلیل ضعف و ترس و نادانی اش. از سوی دیگر در طول تاریخ با تقسیم جوامع بشری به طبقات متخاصم،

طبقات فرا دست برای تسهیل استثمار توده ها و قابل تحمل کردن جهنمی که برای آن ها به وجود آورده اند بر طبل مذهب و خرافات مذهبی هر چه بیشتر کوبیده اند و هنوز هم می کوبند. در چنین جو تبلیغاتی مردم ستمدیده برای تحمل شرایط ظالمانه ای که برای آن ها خلق کرده اند به نادرست به چنین اعتقادی پناه برده اند که زندگی بهتری پس از مرگ در انتظارشان است. اعتقاد به بهشت آسمانی به تدریج در ذهنشان جایگاهی پیدا کرده تا بتوانند جهنم زمینی را تحمل کنند و یا حداقل برای خودشان قابل تحمل تر کنند. بنابراین اگر ضعف بشر خدا را آفرید، ضعف توده های ستمدیده در مقابل قدرت های حاکم این باور را هر چه بیشتر تقویت کرده و تداوم داده است. برای همین هم هست که مارکسیست ها همواره مذهب را "افیون" توده ها و "ترس" را خالق خدا اعلام کرده اند. این ها ایده های درخشان مارکسیستی است که در بیش از یک قرن و نیم اخیر همواره راهنمای حرکت کمونیست ها و رزم وقفه ناپذیرشان علیه بورژوازی ستمگر و خرافات مذهبی بوده است.

فکر نمی کنم که نیازی به تأکید باشد که ماتریالیسم دیالکتیک، جهان بینی کمونیست ها و سازمان های کمونیستی است و بر این اساس مبنای فلسفی جنبش کمونیستی، ماتریالیسم است و این جزء الفبای این جنبش می باشد. و ماتریالیست ها هم همواره با ایدالیسم و مذهب مرزبندی داشته و دارند؛ مذهب در هر صورت بر مبنای ایدالیسم شکل گرفته و با باور به خدا، جهان هستی را تجسم "ایده مطلق" و ساخته "خدا" اعلام می کند و به همین دلیل هم مخالف و متضاد ماتریالیسم است، ماتریالیسمی که طبیعت را همانگونه که هست می شناسد و جهان را به مثابه اشکال گوناگون حرکت ماده در نظر می گیرد. به همین دلیل هم به خدا اعتقاد نداشتن و به ضد مذهب بودن جزء الفبای جنبش کمونیستی (باجهان بینی ماتریالیستی) تلقی میشود؛ اما همان طور که لنین همواره تأکید داشته کمونیست ها در سطح این الفباء باقی نمی ماندند و برای مردم توضیح می دهند و برای کارگران توضیح می دهند که چرا ایمان به مذهب در میان توده ها این قدر رایج است و چرا مبارزه با آن هم باید در چهارچوب الزامات مبارزه طبقاتی پیش برود.

### مذهب یک امر خصوصی است

در آغاز صحبت به این نکته اشاره کردم که برخی ها با گفتن این که مذهب یک امر خصوصی است در مقابل آن جبهه به زمین می ساینده؛ حال بگذارید که قبل از پرداختن به وضع مشخص ایران و موضع کمونیست ها در رابطه با مذهب و رژیم مذهبی جمهوری اسلامی که به نام مذهب حمام خون در سراسر کشور راه انداخته، به این نکته هم بپردازم. این واقعیتی است که همواره مارکسیست ها گفته اند که "مذهب یک امر خصوصی است". یعنی ما اگر نوشته های بزرگان مارکسیسم مثلاً لنین را در رابطه با مذهب مطالعه کنیم، به طور مکرر به این امر بر می خوریم که گفته می شود مذهب یک امر خصوصی است. به قول لنین، کمونیست ها به این وسیله و با گفتن این جمله روش خودشان را نسبت به مذهب نشان می دهند و بیان می کنند.

اما علی رغم این واقعیت از آن جا که این موضع اصولی مثل هر مورد دیگری در مارکسیسم از تحریفات اپورتونیستی در امان نمانده باید به آن پرداخت و این تحریفات را در مقابل چشم همگان قرار داد. گاه شنیده می شود که می گویند ما با مذهب و اندیشه های مذهبی چکار داریم و در این زمینه تا آن جا پیش می روند که ضرورت سازمان کمونیستی متشکل از صرفاً مارکسیست ها را هم نفی می کنند. در حالی که منظور کمونیست ها از این حرف این است که مذهب تا آن جایی که به دولت مربوط می شود یک امر خصوصی است. یعنی دولت نباید به تبلیغ مذهب بپردازد و به مراکز مذهبی و مثلاً مساجد و کلیساها از بودجه دولتی کمک کند و همچنین در آموزش دانش آموزان و جوان ها نباید مذهب دخالت داده شود، و یا در فرم های اداری نباید به مذهب مردم کار داشت و در این مورد سؤال کرد. و یا به اسم مذهب، مردم را مجبور به پوشش و اجرای مقرراتی کرد که قبول ندارند. بنابراین از نظر کمونیست ها تأکید بر

خصوصی بودن امر مذهب در رابطه با دولت و قدرت دولتی است. اما متأسفانه برخی با تکرار این مسأله و پنهان شدن پشت این اصل درست گاه چنین تبلیغ می کنند که ما کاری به مذهب مردم نداریم؛ آن هم به این معنا که کمونیست ها را در مبارزه با خرافات مذهبی بی وظیفه می کنند و یا حتی تا آنجا پیش می روند که مدعی می شوند که مذهب برای حزب کمونیست و برای سازمان کمونیستی هم امر خصوصی باید تلقی شود. اما به عکس این برداشت اپورتونیستی از این ایده درست مارکسیستی، کمونیست ها همواره تأکید داشته و دارند که این تز به هیچ وجه به معنی این نیست که مذهب برای حزب هم امری خصوصی است و مبارزه با آن ضرورتی ندارد. به عکس حزب طبقه کارگر و سازمان کمونیستی طبقه کارگر که جهان بینی اش ماتریالیسم دیالکتیک می باشد، نمی تواند در صفوف خودش جایی برای تبلیغ خرافات مذهبی باز بگذارد. حتی در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی اگر احزاب و سازمان های کمونیستی، کارگری را به خاطر کارگر بودنش و مبارز بودنش و نقشش در مبارزات کارگری به صفوف خودشان راه دادن یعنی به او این حق را داده که وارد حزب شود وارد سازمان خودشان شود و روی تعلقات فکری اش در رابطه با خدا و مذهب و این ها زیاد تکیه نکرده اند اما شرط ورودش، شرط پذیرشش را حتماً قبول برنامه و اساسنامه آن سازمان و آن حزب گذاشته اند. برنامه ای که بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک تدوین شده و هر عضوی باید مبلغ آن باشد و همواره هم تأکید می شود که این برنامه باید تبلیغ شود و چنین کسی حق تبلیغ آن باور های شخصی و اعتقاد به نیروی آسمانی و خدا را ندارد و اگر این شرط را رعایت نکند به طور طبیعی خودش را خارج از آن سازمان و حزب قرار داده است.

### اعلام جنگ به مذهب

در تاریخ جنبش کمونیستی و در جریان مبارزه طبقاتی اگر کسانی به طور نادرست مذهب را همیشه و همه جا یک امر خصوصی اعلام می کنند، شاهد برخورد نادرست دیگری هم بوده و هستیم که به عکس، مبارزه با مذهب را هدف اصلی سیاست خود قرار می دهند. از آن جا که انگلس در آثار متعددی که در آن ها در رابطه با روش برخورد با مذهب صحبت کرده این برخورد را با قاطعیت نقد و محکوم کرده، اجازه بدهید که این بحث را با اشاره به حرف های انگلس ادامه بدهم.

انگلس در حالی که همواره بر خلوص ایدئولوژیک حزب تأکید گذاشته اما آن هائی را که ادعا می کردند که حزب کمونیست و هر حرکت کمونیستی باید آته نیسم خودش را در برنامه اش با برجستگی مطرح بکند و "علیه مذهب اعلان جنگ" دهد را همواره محکوم کرده و همیشه آن هائی را که می خواهند از کمونیست ها بیشتر انقلابی باشند و به قول معروف از پاپ کاتولیک تر باشند را زیاد جدی تلقی نمی کرده و به همین دلیل هم همواره تأکید داشته که اعلان جنگ علیه مذهب به مثابه یک هدف سیاسی به این معنا که حزب و یا سازمان کمونیستی مذهب را هدف اصلی حمله خود قرار دهد و عوامل اصلی استثمار و استبداد را نادیده بگیرد، امر نادرستی است. انگلس همواره چنین برخوردی را یک ژست آنارشینیستی می دانسته و آن را اعلام می کرده. منظورم این است که تأکید کنم که از نظر مارکسیست ها در هیچ شرایطی نباید به این اشتباه دچار شد که مسأله مذهب را به صورت تجریدی به صورت یک بحث روشنفکرانه و یا به صورتی که به مبارزه طبقاتی هیچ ربطی ندارد طرح کرد به عکس همواره باید در نظر داشته باشیم که این ترویج آته نیسم را باید تابع وظیفه پایه ای تر خودمان یعنی وظیفه تکامل مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران خودشان قرار دهیم. یکی از نمونه های درخشان در این زمینه نقد انگلس به بیانیه فراریان کمون می باشد که یادم است چند سال پیش هم در یکی از «پیام فدائی» ها درج شد.

بعد از شکست کمون پاریس عده ای از فراریان کمون که در لندن جمع شده بودند بیانیه ای منتشر کردند و در آن بیانیه اعلان جنگی به مذهب و خدائی که خودشان معتقد بودند وجود ندارد، دادند. آن ها در این بیانیه که شکلی شدیداً ضد

مذهبی داشت خدا را عامل همه بدبختی ها جلوه داده بودند. انگلس در نقد این بیانیه، نویسندگان آن را به سخره گرفته و می گوید آخه این خدائی که وجود ندارد را که نمی شود یک عامل آن هم عامل اصلی وضع فعلی جلوه داد. و بعد هم در نقد این بیانیه با صراحت اعلام می کند که اتفاقاً یک چنین برخوردی بهترین وسیله است برای این که علاقه به مذهب و گرایش به آن را دو باره زنده کند و تشدید کند و یکی از نتایج یک چنین برخوردی با مذهب این است که اتفاقاً جلوی نابودی تدریجی مذهب را می گیرد.

چرا این برخورد نادرست است؟ همان طور که می دانیم، از نظر کمونیست ها این هستی اجتماعی است که شعور اجتماعی را شکل میدهد و نه به عکس. در حالی که ایدئالیست ها به عکس ماتریالیست ها معتقد اند که این شعور اجتماعی است که هستی اجتماعی را شکل می دهد. یعنی عالم هستی و طبیعت را انعکاسی از شعور تصور می کنند. نادرستی برخورد ایدئالیست ها را مارکس در آثار مختلفش و از جمله در کاپیتال به روشنی ثابت کرده و در اینجا نیازی به تأکید بیشتر نیست. بنابراین وقتی که ما می پذیریم که شعور اجتماعی حاصل هستی اجتماعی است، در نتیجه وقتی که می خواهیم برخی ایده ها و افکار را از بین ببریم الزاماً باید مبارزه مان را با آن "هستی" متمرکز کنیم که چنین افکاری را تولید و تا وجود دارد باز تولید می کند. به همین دلیل هم وقتی که ما معتقدیم که مذهب افیون توده هاست و باید این افیون را نابود نمود و از دسترس خارج کرد پس به طور طبیعی باید آن هستی اجتماعی یعنی آن شرایط مادی که تا وجود دارد هر روز افکار و اندیشه های مذهبی و تعصبات مذهبی را باز تولید می کند را از بین ببریم. یعنی آن شرایطی که در دوران ما در شیوه تولید سرمایه داری خودش را نشان می دهد که مبتنی بر مالکیت خصوصی است. خوشبختانه ما در شرایطی زندگی می کنیم که تاریخ در جریان تکاملش به جایی رسیده که قادر به نابودی این نوع از مالکیت و برقراری مالکیت اشتراکی شده و می دانیم که این امر هم رسالتش را تاریخ برعهده کارگران گذاشته. به همین دلیل هم برای کمونیست ها اتحاد کارگران و توده های تحت ستم در مبارزه واقعاً انقلابی برای نابودی نظام سرمایه داری نظامی که اساساً مبتنی بر استثمار و بهره کشی از کارگران و توده های فرو دست است مسئله اصلی است. اتحادی که شرایط را برای ایجاد "بهشت" بر روی زمین آماده می کند. بنابراین با این که اعتقادات و اندیشه هایی که به کارگران بهشت آسمانی را وعده می دهند ممکن است که در مقیاس وسیع در میان رنجبران نفوذ داشته باشد و آن ها را به چنین بهشتی دلخوش کرده باشد اما این باورها را می توان با تلاش برای نابودی نظامی که روزانه شیرۀ جانیشان را می کشد و برقراری سوسیالیسم بر روی ویرانه های این نظم ظالمانه و حرکت در جهت کمونیسم، به تدریج محو و نابود نمود. تجربه نشان داده که تنها با استقرار سوسیالیسم و شکوفایی فرهنگی که لازمه این نظام می باشد، هم به تدریج ریشه های مادی چنین افکاری زدوده می شود و هم امکانات بزرگی جهت گسترش علم و دانش و مبارزه با سنت ها و افکار باز مانده از گذشته فراهم می شود و تأثیر مبارزه با افکار خرافاتی ابعادی به خود می گیرد که جامعه می تواند برای همیشه از شر اندیشه هایی که دین را بر علم ترجیح می دهند، خلاص شود.

### مذهب ابزاری جهت تسهیل استثمار توده ها

همان طور که قبلاً هم گفتیم مارکسیست ها همیشه گفته اند که مذهب افیون توده هاست و ابزاری است جهت تسهیل استثمار کارگران و توده های زحمتکش خلق به دست طبقات استثمارگر. با توجه به این که تمرکز و مشغله اصلی رفقاء مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران است بگذارید با اشاره به اوضاع ایران به این واقعیت که مثل بقیه جای ها به عینه قابل رویت است، اشاره کنم. برای نشان دادن درستی این حرف هم چه دلیلی بهتر از عملکرد رژیم های شاه و جمهوری اسلامی وجود دارد که از سوی کمونیست های ایران ارائه بشود؟ شاه در حالی که شیرۀ جان مردم را می کشید و هر صدای اعتراضی را سرکوب می کرد برای تحمیق مردم قرآن آریامهری چاپ می کرد و با وقاحت

مدعی می شد که در خواب دیده که داشته از اسب می افتاده اما فلان امام او را گرفته! و به این ترتیب خود را نظر کرده خدا و امام ها و اسلام جا می زد! و حتی در دهه ۴۰ و بعد از مضحکه "انقلاب سفید"ش، سپاه دین هم تشکیل داد و هر سال کلی خرج نمایش دین داری خود می کرد. در جمهوری اسلامی هم که فکر نمی کنم نیازی به مثال و ارائه فاکت باشد. در ۳۴ سال سلطه این رژیم در حالی که حجم دزدی ها و ثروت های نجومی سردمداران و آقا زاده هایشان زیانزد همه است، شرایط ظالمانه ای را برقرار کرده که مردم در فقر و فلاکت زندگی می کنند و هر روز هم شرایط زندگی شان بدتر می شود. اما سردمداران این رژیم به این هم قانع نبوده و هر روز شاهد ابداع روش جدیدی در چپاول مردم هستند که عدم پرداخت دستمزد کارگران یکی از آن روش های ضد مردمی است. می دانیم که اگر هم کسی به این وضع اعتراض بکند فوراً با بساط شلاق و شکنجه و دار مواجه می شود. شاهد هم هستیم که هراز گاهی برای ایجاد ارباب بیشتر، این بساط را در خیابان ها هم به نمایش می گذارند. جالب است که رهبران این رژیم در اشاعه خرافات روی دست همدیگر بلند شده اند. مگر همین احمدی نژاد نبود که لیست کابینه اش را در چاه جمکران می انداخت و خودشان می گفتند که همیشه در جلسات کابینه اش یک صندوق خالی هم برای نشستن امام زمان می گذارد!

جدا از این موارد و جدا از سرکوب همه اقشار و طبقات مردمی، برخورد این رژیم به خصوص با زنان به بهانه جاری کردن "حکم خدا" خودش به روشنی افشاءگر ماهیت رژیم و لافافه عقیدتی اش است. این رژیم از همان آغاز روی کار آمدنش تا حالا روزی نبوده که به بهانه اسلام، زنان را با وحشیگری تمام سرکوب نکرده باشد. به زور، روسری و چادر سر زنان کرده و یا به بهانه زن بودن از کار اخراجشان کرده و حالا هم که در دانشگاه ها دیوار می کشد و دختر و پسر ها را از هم جدا می کند و هزاران سیاست و اقدام ضد مردمی دیگر که به اسم مذهب انجام میدهد تا به قول خودش قوانین خدا و اسلام را در کشور جاری کند. خوب این ها همه فاکت هایی اند که مردم ما هر دقیقه می ببیند و هر نیروی چپی هم باید با تکیه بر آن ها ماهیت مذهب و نقش آن در تحمیل توده ها و تسهیل استثمار توده ها را نشان بدهد و نیروی توده ها را برای نابودی نظم ظالمانه حاکم آزاد و سازمان بدهد.

### سلاح تفرقه اندازی دشمن را باید خنثی نمود

امر واضحی است که نابودی سرمایه داری جهت برقراری سوسیالیسم بدون انقلاب نه امکان پذیر است و نه معنا دارد و انقلاب هم کار توده هاست. تجربه هم نشان داده که انقلاب وقتی به سرانجام می رسد که توده ها متحد و متشکل شده و تحت رهبری انقلابی قرار بگیرند. اما می دانیم که این توده هایی که قرار است به پا خیزند و نظم کنونی را در هم شکنند و در عمل هم نشان داده اند که بار ها به این منظور به پا خاسته اند، باور های مذهبی دارند و اعتقادات مذهبی در آن ها ریشه دارد و ریشه های عمیقی هم دارد و دشمن هم درست به همین اساس در همه جا تلاش می کند با برجسته کردن اختلافات مذهبی در بین آن ها تفرقه بیندازد و با پراکنده کردن صفوف آن ها امکان تداوم سلطه خودش را مهیا بکند. بنابراین یکی از روش های مهم برای برقراری اتحاد بین توده ها، گرفتن این سلاح از دست دشمن و خنثی کردن آن است. از آن جا که برای نابودی این دشمن ما به نیروی کارگران و زحمتکشان احتیاج داریم و به اتحاد همه آن ها نیاز داریم در نتیجه باید همه این ابزار و وسائل تفرقه را هم خنثی کنیم و جلو این تفرقه اندازی ها را بگیریم به خصوص تفرقه اندازی هایی که اساسش مذهب است. چون بحث ما روی مذهب است تأکید من هم روی همین امر است وگرنه روی مسأله ملی هم شاهد این تفرقه اندازی ها بوده و هستیم که با دشمنی انداختن بین هویت های ملی می کوشند وحدت ضروری برای مقابله با دشمن مشترک را از بین ببرند.

اگر قرار باشد که کارگری بگوید من سنی ام یا شیعه بدم و آن یکی هم بگوید من شیعه ام یا بی دین ها و کمونیست ها بدم و بعدی هم بگوید من از درویش هستم و با بهائی ها آبم تو یک جوی نمی ره و ... پس باید فاتحه اتحاد کارگران

علیه دشمن مشترک را خواند و عملاً شاهد تداوم وضع نکبت بار کنونی بود. به همین دلیل هم است که شیوه برخورد با مذهب برای کمونیست ها از اهمیت اساسی برخوردار است و آن ها به هیچ وجه مجاز نیستند که به روش هائی متوسل بشوند و یا تن بدهند که در اتحاد کارگران و مردم شکاف ایجاد کند و عملاً اهداف اصلی شان را نقض کند. بنابراین باید ابزار های تفرقه اندازی را در دست دشمن خنثی بکنیم. این هم موقعی امکان پذیر است که لبه تیز مبارزه مان را به سمت عوامل اصلی استثمار و ستم و آن دیکتاتوری و سرکوبی کانالیزه بکنیم که کل کارگران و زحمتکشان را با هر اعتقاد و باوری زیر مهمیز گرفته اند. و فریب آن تبلیغاتی را نخوریم که می خواهد هدف اصلی، تأکید می کنم هدف اصلی مبارزه را به جای نظم سرمایه داری حاکم و قدرت دولتی حافظش به سمت مذهب کانالیزه کند. به همین دلیل هم است که کمونیست ها همواره تأکید داشته و دارند که مبارزه با مذهب باید در چهار چوب الزامات مبارزه طبقاتی و برای پیشبرد آن پیش برود.

### آیا جمهوری اسلامی ریشه مذهب را زده

در ابتدای صحبتیم به تفکر نادرستی در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی اشاره کردم که مدعی است جمهوری اسلامی به مثابه یک استبداد مذهبی با سیاست هائی که در این سال ها پیش برده عملاً نفوذ مذهب و اسلام را در بین مردم از بین برده و به اصطلاح ریشه آن را زده است که همان طور که قبلاً گفتم این اندیشه ها با واقعیت انطباق ندارد. چون تا نظام سرمایه داری حاکم است الزاماً مذهب هم به عنوان یکی از اشکال روبنائی این نظام پا برجاست. جالب است که علی رغم این واقعیت برخی از این نیرو ها به جای این که بیشتر مواضع ضد سرمایه داری و کارگری بگیرند مواضع ضد مذهبی می گیرند و مثلاً "اکس مسلم" راه می اندازند و یا سمت اصلی مبارزه خود را مذهب اعلام کرده و آن را آماج اصلی ضربات خود قرار می دهند. این ها هر ادعائی هم که داشته باشند اما برخورد عملی شان با مذهب، مذهبی است. یعنی علمی نیست، ماتریالیستی نیست و به عکس ایدئالیستی است و طبیعتاً مارکسیستی نیست. البته اگر سیاست ها و مواضع این نیرو ها را در رابطه با موضوعات دیگر اجتماعی و مبارزاتی هم دنبال کنید می بینید که کاملاً بورژوائی است و با بورژوا ها شانه به شانه پیش می روند. خودتان دیده اید و احتیاجی نیست که من بیشتر توضیح دهم چنین نیرو هائی حاضر بودند پشت سر «موسوی» هم سینه بزنند و وی و دارو دسته اش را در کنار و یا داخل انقلاب مردم قلمداد کنند. آن هم در شرایطی که او بی پروا و بهتر است بگویم با بیشرمی تمام شعار ستراتیژیکش را "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" قرار داده بود. اما این هائی که خود را چنین ضد مذهبی معرفی می کردند دیدیم که در این که در کنار این جماعت بایستند ابائی به خود راه ندادند! یا حتماً به یاد دارید که با روی کار آمدن خاتمی فریبکار و با این که سید خندان فریاد می زد که طرفدار دو آتشه ولایت مطلقه فقیه است، اما برخی از نیرو های اپوزیسیون مدعی مارکسیسم و سوسیالیسم برایش کف می زدند! همان ها که تا دیروز علیه هر چه آخوند بود فریاد می زدند یک دفعه یاد "حماسه دو خرداد" افتادند که در جریان آن، آخوندی از آخوند های حاکم، به ریاست جمهوری رسانده شده بود! آن ها در دفاع از این آخوند فریبکار، کم مایه نگذاشتند و بعد ها هم دیدیم که برای مرگ منتظری آه کشیدند و دیدیم که منتظری را تا حد "پدر حقوق بشر" بالا بردند. این ها در لباس چپ، چپ بی محتوا، با ژست های آنارشیستی شان در باره مذهب در صفوف مردم تفرقه می اندازند اما سر هر بزنگاهی چهره راست شان را به نمایش می گذارند و دنباله رو هر آخوندی می شوند که تا دیروز به او ناسزا می گفتند. همان طور که امروز برای روحانی (فریدون) که آخوند بی شرمی است که در همه جنایات جمهوری اسلامی دست داشته و یکی از ذوب شدگان در ولایت مطلقه فقیه می باشد، کف می زنند. در هر حال این توضیح را دادم که یاد آوری کنم چرا انگلس چنین اشخاص و نیرو های مشابه این ها را در دوره خود جدی نمی گرفت.

اگر بخواهم این بحث را خلاصه بکنم اساس بحث من این است که مارکسیست ها همیشه به درستی گفته اند که ترس، خالق خدا و مذهب، افیون توده هاست و در طول تاریخ جوامع طبقاتی این افیون وظیفه اش تحمیق مردم و تسهیل شرایط بهره کشی آن ها توسط طبقه استثمارگر حاکم بوده و است. بنابراین کمونیست ها در حالی که مخالف قاطع مذهب اند اما مبارزه با مذهب را در چهار چوب الزامات مبارزه طبقاتی پیش می برند. آن ها به جای روابط ظالمانه اقتصادی که علت اصلی استثمار و چپاول توده هاست، ساده اندیشانه عوامل دیگر از جمله عوامل فرهنگی را هدف حمله اصلی قرار نمی دهند. آن ها با صراحت تمام در حالی که بر ماتریالیست بودن خود اذعان می کنند و لحظه ای از مبارزه ایدئولوژیک با اندیشه های مذهبی و اعتقادات و خرافات مذهبی باز نمی مانند، اما قدرت دولتی و ماشین سرکوب نظام حاکم را آماج حمله اصلی خود قرار می دهند و مطمئن هستند که با نابودی سرمایه داری شرایط برای زدن ریشه مذهب هم فراهم می شود. کمونیست ها هرگز یک چنین تصویری را برای خودشان و یا برای مردم ایجاد نمی کنند که با صرف مبارزه ایدئولوژیک - که البته باید انجام بشود و در جای خود هم ارزشمند است - اندیشه هایی که ریشه های مادی دارد را می شود فوراً از بین برد. آن ها همیشه این آگاهی را به میان کارگران می برند که آن هستی اجتماعی که این شعور اجتماعی را شکل داده را باید آماج حمله اصلی قرار داد. به خصوص که مارکسیست ها می دانند برای نابودی این نظام به اتحاد و بسیج وسیع توده ها نیازمندند و هر گونه روش نادرست در برخورد با باور های مردم آن ها را از این مبارزه دور کرده و در این اتحاد ضروری اخلال ایجاد می کند. به خصوص که دشمن هم به هر ترفندی متوسل می شود تا با تمسک به باور ها و اعتقادات گوناگون مردم در بین آن ها تفرقه انداخته و صفوفشان را پراکنده ساخته و شرایط تداوم سلطه نکبت بار خود را فراهم سازد. بنابراین وظیفه بزرگ خنثی کردن این ترفند ها در مقابل آن ها قرار دارد. آن ها باید سلاح هائی نظیر مذهب و غیره را نیز در دست دشمن خنثی و بی اثر کنند. کمونیست ها در حالی که در چنین جهتی می کوشند اما لحظه ای هم از تبلیغ اعتقادات خودشان و مبارزه با خرافات مذهبی باز نمی مانند و اساساً در تبلیغ اعتقادات شان سازش ناپذیرند. در این مبارزه نه به بهانه های مختلف در مقابل مذهب جبهه به زمین می ساینند و نه دچار برخورد های آنارشیستی شده و مذهب را هدف اصلی مبارزه خود قرار می دهند. مسأله اصلی کمونیست ها متشکل کردن کارگران و نابودی نظام سرمایه داری است که با نابودی اش شرایط برای نابودی و محور مذهب هم فراهم می شود.

کمونیست های ایرانی نیز در همین چهارچوب روش برخورد خودشان را با مذهب تعیین کرده و در این جهت حرکت می کنند. به خصوص چون با رژیم سرمایه داری طرف اند که اعمال خود را در لفافه مذهبی می پوشانند و توجیه می کند به هیچ وجه نباید دچار وسوسه ها و هیستری ضد مذهبی شده و مذهب را هدف اصلی حمله خود قرار داده و عوامل اصلی استثمار و وابستگی و دیکتاتوری را در حاشیه قرار دهند. نباید فریب آن تبلیغاتی را بخورند که می خواهد هدف اصلی، تأکید می کنم هدف اصلی مبارزه خودش را مذهب کند و صرفاً مذهبی بودن رژیم را آماج حمله قرار بدهد. اگر چنین شود نتیجه آن خیلی روشن است. این امر به دشمن امکان می دهد که در لباس مخالفت با مذهب، خودش را تجدید آرایش بدهد و وضع نکبت باری را که الان هم همه شاهدش هستیم را حفظ بکند. در چنان صورتی حاصل مبارزات مردم هم این می شود که مهره ها عوض بشوند و حداکثر یک دستکاری در ایدئولوژی رسمی به وجود بیاید اما استثمار و ستم و ظلم باقی بماند. در حالی که کمونیست ها باید جهت اصلی مبارزه شان را به سمت متحد کردن مردم علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته حاکم کانالیزه بکنند و به این امر باور داشته باشند که اگر مبارزه علیه رژیم حاکم که عمدتاً با تکیه بر زور سازمان یافته و مسلح، مناسبات موجود را حفظ می کند به درستی پیش برود و اگر توده های میلیونی قدرت بالفعل خودشان را در راه سرنگونی دشمن و رسیدن به آزادی ببینند



راحت تر قادر می شوند در راه نفی فرهنگ مسلط که مذهب جرئی از آن می باشد گام بردارند. به قول رفیق پویان طبقه کارگر پس از: "عزم به تغییر زیر بناست که عوامل روبنائی را برای پیروزی خود به خدمت می گیرد و بشارت دهنده نظمی نو مطلقاً متفاوت با نظم کهن" می گردد و در این مسیر "بینش اخلاقی و فرهنگی خاص خود را می پذیرد و شکوفان می کند".

سپتامبر ۲۰۱۳